



تئوی‌های موجود در ماهیت دیه در قتل خطای محض

پدیدآورنده (ها) : رضایی، رقیه؛ فانی، دکتر رضا

حقوق :: نشریه حقوق و فقه :: زمستان ۱۳۹۹ - شماره ۱۳

صفحات : از ۵۶۳ تا ۵۸۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1817712>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۱۱/۱۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- مبانی و اصول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ایران
- ماهیت دیه: کیفر یا جبران خسارت
- مسوولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و فرانسه
- مسوولیت کیفری ناشی از فعل دیگری در حقوق کیفری ایران
- بررسی تطبیقی ماهیت دیه در فقه مذاهب اسلامی با نگرش به آراء حقوقدانان و نظریات مشورتی
- نقدی بر قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان خودرو مصوب ۱۳۸۶
- مسئولیت مدنی بیماران مبتلا به بیماری های واگیردار
- انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و انگلستان
- طرح دعوا توسط امین بر علیه قاهر (تأملی در ماده ۶۲۱ قانون مدنی)
- گونه شناسی مجازات شخص حقوقی
- حقوق کودک در رساله ی امام سجاد (ع)
- طلاق حرجی و نقد آرای محاکم در این زمینه

عناوین مشابه

- تئوری های موجود در ماهیت دیه در قتل خطای محض
- ماهیت «دیه» در قتل عمدی و قتل خطائی (خطای محض)
- تحول حقوق کیفری در قتل شبه عمد و خطای محض از منظر قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)
- بررسی ملاک های تشخیص قتل خطای محض در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران
- بررسی فقهی و حقوقی قتل خطای محض در حقوق جزای ایران
- قتل شبه عمد، خطای محض و ماده ۳۳۷ قانون مجازات اسلامی
- درجه بندی قتل های عمدی، شبه عمدی و خطای محض بر مبنای عنصر روانی
- بررسی ماهیت روابط حقوقی موجود در اوراق سکوک
- بررسی ماهیت قتل ناشی از اشتباه در مقصود در حقوق کیفری ایران
- نقدی بر پنداره عدم تغلیظ دیه در موارد قتل خطایی در ماه های حرام

تئوری‌های موجود در ماهیت دیه در قتل خطای محض

✍️ رقیه رضایی^۱

✍️ دکتر رضا فانی^۲

چکیده

در دین اسلام دیه سابقه ای دیرینه داشته و از احکام امضایی اسلام به شمار می‌رود. در این دین مقدس دیه مالی است که برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون مقرر می‌شود. در خصوص ماهیت دیه میان فقها، حقوق دانان همواره بحث و اختلاف نظر بوده و به همین دلیل در خصوص ماهیت آن سه تئوری مجازات گونه، ضرورت جبران خسارت و تئوری دوگانه اتخاذ شده است. این مقاله به بررسی ماهیت دیه و مطالعه هر کدام از رویکردها در قتل خطای محض پرداخته است. معتقدان به ماهیت دوگانه دیه مبانی مستحکم را ارائه نموده و بیان داشته‌اند دیه هم مجازات است تا مانع از ارتکاب جرم قتل و جرایمی من جمله جرح و اتلاف جان و مال دیگران شود، و هم به منظور جبران ضرر به شاکی داده می‌شود و بر این اساس با اقبال بیشتری مواجه شده‌اند.

کلمات کلیدی: قتل، جرح و اتلاف، ماهیت دیه.

درآمد

دیه یک تأسیس فقهی است که دارای دو وجه است؛ هم مجازات محسوب می‌شود و هم نوعی خسارت مالی است و روشی برای جبران ضرر و زیان جانی در مواردی که قصاص منتفی است. دیه اعم از مقدر و غیر مقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون مقرر می‌شود. دیه از احکام امضایی اسلام است و قرآن کریم در آیه ۹۲ سوره نساء به تشریح حکم دیه پرداخته است. اگرچه تا قبل از تصویب و اجرای قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، عنوان دیه در قانون جزای ایران وجود نداشت اما با پیروزی انقلاب اسلامی مقنن ایرانی، با الزام صریح قانون اساسی و در راستای قانونی نمودن نهادهای حقوقی اسلامی، با اقتباس از شرع مقدس اسلام، دیه را در شمار مجازات‌ها ذکر نموده است. مسلم است در صورتی که دیه، مجازات مرتکب باشد، عمل ارتكابی مستوجب دیه، جنبه جزایی و کیفری یافته، مرتکب، مجرم شناخته می‌شود، اما اگر دیه، جبران خسارت باشد؛ مانند سایر جبران خسارت‌ها، جنبه مدنی یافته و مرتکب آن، عمل مجرمانه‌ای انجام نداده است و از این رو، اساساً عنوان مجرم بر وی صدق نمی‌کند.

پی بردن به ماهیت دیه به عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث قانون مجازات اسلامی از دیرباز مورد کنکاش و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. مخصوصاً این موضوع که دیات جنبه کیفری دارد یا تنها راهی برای جبران خسارت وارده شده بر مجنی علیه است، مناقشه زیادی را برانگیخته و از دیرباز نزد فقها و حقوق دانان محل مباحثه بوده است. عده ای در پاسخ به سؤال به جنبه کیفری دیه استناد نموده و آن را مجازات تلقی کرده و گروهی در رویه ای متفاوت آن را روشی برای جبران خسارات وارده بر مجنی علیه تلقی کرده اند. در این میان دو گروه هم به ترتیب به تفکیک حالات و ماهیت دوگانه نهاد دیه نظر دارند. در این مقاله برآنیم تا با بررسی دیه و ورود به مبحث ماهیت دیه، به این سؤال پاسخ دهیم که آیا دیه کیفر است یا خسارت یا نهادی است با ماهیت دوگانه؟

۱- واژه شناسی

واژه دیه در ابتدا به صورت ودی یا ودیه بوده که پس از حذف واو و افزودن تاء در انتهای آن به صورت دیه درآمده و جمع آن به صورت دیات می‌باشد. از رسول خدا (ص)

نیز تعبیری رسیده که دیه را در باب مفاعله استعمال نموده اند و مضمون آن بدین شرح است که اگر خواستند قصاص می نمایند و در غیر این صورت دیه می پردازند و می گیرند. از این رو دیه به معنای آنچه اداء می شود به کار می رود. برخی از کتب لغت نیز از طریق ذکر واژگان معادل همچون حق القتیل یا بدل النفس به بیان معنای آن پرداخته اند (بهرام چوبین، ۱۳۸۹، ص ۲). دیه در میان قبایل عرب سینا با عنوان دلخه و قبایل عراقی آن را خشم نامیدند. و اعراب جاهلی نیز از آن تعبیر به عقل و ارش نمودند و پس از مدتی به نام دیه معروف گردید که در قرآن کریم نیز به همین نام آمده است (ابراهیمی، ۱۳۸۶، ص ۳). صرف نظر از معنای لغوی، در میان فقهای اسلامی در مورد دیه تعاریفی ارائه گردیده که آشنایی با آنها در راستای درک موضوع و اطلاع از جایگاه قانونی آن مؤثر خواهد بود. اغلب فقهای امامیه تعریف دقیقی از دیه ارائه نموده اند و شاید به جهت وضوح و شفافیت معنای لغوی آن بوده که فقط به ذکر مصادیق آن اکتفاء نموده اند. صاحب جواهر معتقد است دیه مالی است که به سبب جنایت بر شخص آزاد اعم از اینکه جنایت بر نفس باشد یا بر عضو، واجب شود خواه آن مالی که به عنوان دیه پرداخت می شود معین شده باشد خواه نشده باشد.

فاضل مقداد نیز یکی از دیگر فقهای امامیه است که در تعریف اصطلاحی دیه همان معنای لغوی را متذکر شده و چیزی بر آن نیفزوده است. وی این نکته را خاطر نشان می کند که وجه تسمیه دیه آن است که به عنوان بدل و عوض از نفس اداء می شود. شهید ثانی نیز در مسالک آورده است که دیه مالی است که به سبب جنایتی که بر انسان آزادی وارده می شود، واجب می گردد، خواه این جنایت نسبت به جان شخص وارد شده باشد خواه به پایین تر از این میزان، و گاه نیز این لفظ به مقادیر تعیین شده از جانب شارع اطلاق می شود و بر سایر موارد عنوان ارش اطلاق گردیده است. همین تعاریف با اندک تغییراتی توسط فقهای معاصر همچون صاحب جواهر، صاحب ریاض و امام خمینی (ره) مورد تأیید قرار گرفته است. آیت الله خویی در تعریفی متفاوت تر چنین آورده است که دیه مالی است که در جنایت بر نفس، اعضاء یا ایراد جرح و مانند اینها از طرف شارع مقدر و معین گردیده است. که تفاوت اصلی تعریف اخیر با سایر تعاریف در میان فقهای امامیه این است که دیه مالی است که میزان آن از طرف شارع، مقدر و معین گردیده است. در مذاهب عامه، دیدگاه فقهای پیرو محمدبن ادریس شافعی، به فقهای امامیه نزدیک تر است.

نزد فقهای پیرو مذهب شافعی، دیه مالی است که به سبب جنایت به مجنی علیه یا ولی او پرداخته می‌شود که این جنایت می‌تواند نسبت به نفس یا پایین تر از آن باشد. فقیهان مذهب حنفیه نیز آورده اند که دیه مالی است که در عوض نفس یا جان پرداخته می‌شود و ارزش مالی است که به سبب جنایت بر اعضاء پرداخته می‌شود. در میان فقهای مالکی، ظاهراً به نظر می‌رسد تعریف مشخص و دقیقی از دیه، ارائه نشده و اغلب از آن تعبیر به عقل نموده‌اند. «قرطبی» یکی از مفسران مکتب مالکی، در توضیح دیه می‌نویسد: «دیه آن چیزی است که به عنوان عوض از خون کشته شده به بازماندگان او پرداخته می‌شود.» فقهای پیرو مذهب حنبلی نیز دیه را طریق جبران آن چیزی دانسته اند که به سبب جنایت تلف شده است به نحوی که این قدامه می‌نویسد غرض از دیه جبران آنچه فوت شده و از دست رفته، می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۶۸۱).

۲- پیشینه تاریخی

دیه را به اعتباری می‌توان به دیه اصلی و دیه بدلی تقسیم کرد. دیه اصلی دیه ای است که اثر اصلی و اولی جنایت ارتكابی است. دیه بدلی، همان دیه بدل از قصاص به شمار می‌آید. یعنی در جایی که حکم اصلی و اولی قصاص است، اما به دلیل فقدان یکی از شرایط قصاص و یا به دلیل توافق جانی و اولیای دم، دیه پرداخت می‌شود. دیه بدلی به دو دسته اختیاری و قهری تقسیم می‌شود. دیه بدلی اختیاری در موردی است که اولیای دم از قصاص صرف نظر می‌کنند و به دریافت دیه با جانی به توافق می‌رسند. دیه بدلی قهری، به جای قصاص و در مواردی ثابت می‌شود که دو طرف توافقی نکرده باشند و عوامل و اسباب خارج از توافق دو طرف در کار نباشد (علوی و کریمی نیا، ۱۳۹۰).

۲-۱- ایران باستان، رم و انگلوساکسون

از آنجا که هدف عمده از تحقیق آشنایی با ماهیت دیه در ایران است به تبع گذری بر این مقرر قبل اسلام نوآوری‌های نظام اسلامی را آشکار می‌سازد. با این وصف بررسی نهاد دیه در ایران باستان و حقوق رم و حقوق انگلوساکسون از مباحث مورد توجه این مبحث از پژوهش حاضر است. ضمن کاوش‌های باستان‌شناسی که در منطقه شوش بین سال‌های ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۲ انجام شد، یک گروه فرانسوی موفق به کشف یکی از پرارزش‌ترین منابع تاریخ حقوق، یعنی «مجموعه قوانین حمورابی» شدند. این مجموعه

قوانین، بر سنگی به طول دو و نیم و به عرض یک و نیم متر حک شده و قدیمی ترین و کامل ترین قوانین مربوط به حدود چهار هزار سال پیش، بر آن منقوش شده است این مجموعه قوانین مشتمل بر ۲۸۲ ماده است که در مورد مقررات مدنی، تجاری، کیفری، روابط بین زن و شوهر و حقوق زن تدوین شده است. بخش قابل توجهی از قوانین این مجموعه را قوانین کیفری به خود اختصاص داده است. نظام قصاص و دیات در این مجموعه بر اساس امتیازات طبقاتی است و با مجرمین در مورد پرداخت دیه به طور یکسان برخورد نمی شود. مطابق این مجموعه قوانین، قصاص وقتی قابل اعمال است که مرتکب عمداً دیگری را به قتل رسانده باشد یا عضوی از اعضای او را شکسته و یا او را مجروح کرده باشد. جرح غیر عمدی، طبق مندرجات ماده ۲۰۶ فقط موجب پرداخت هزینه مداوای شخص مجروح می شده و ضارب ناگزیز به پرداخت آن بوده است. در ضرب و جرح غیر عمدی که منتهی به فوت می شده، ضارب را به دلیل غیر عمدی بودن قتل به قصاص محکوم نمی کردند، اما باید نیم مانا نقره به عنوان دیه به اولیای دم می پرداخته است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ص ۲). حقوق روم از قدیمی ترین و مهمترین نظام های حقوقی تاریخی به شمار می آید و می توان از آن به عنوان منبع تاریخی بیشتر قوانین امروز غرب نام برد. در واقع، حقوق روم سال های طولانی در تدوین قانون الهام بخش حقوق دانان اروپایی بوده است. از مشهورترین قوانین رومی «قانون الواح دوازده گانه» است که جزئیاتش در پنج لوح آخر آن ذکر شده است.

در قانون الواح برای اولین بار جرایم به دو دسته جرایم عمومی و خصوصی تقسیم شده است. در حقوق روم، هم قصاص از جانی را پذیرفته بودند و هم دیه را؛ بدین معنا که شخص مورد تجاوز حق داشته یا با شخص متجاوز در باره پایان دادن دعوا توافق کند یا در صورت عدم توافق قصاص نماید. البته باید توجه داشت که در حقوق روم قصاص فقط در مورد اعضا و جوارح مثلاً چشم در برابر چشم بوده است. جایگزینی نظام دیه با نظام قصاص در نزد رومی ها، پس از طی مراحل تکاملی مبنی بر جلب رضایت اولیای مقتول یا خود مجنی علیه صورت می گرفته است. در قانون الواح امکان صلح بین جانی و مجنی علیه و پرداخت مبلغی از سوی جانی جایز دانسته شده و این، همان نظام دیات در قانون مذکور است. نخستین مجموعه قانون آنگلوساکسون ها در انگلیس، در قرن هفتم میلادی، نوشته شد.

در این مجموعه، سیستم کاملی جهت جبران ضررهای بدنی بیان شده که در جامعه

انگلیس به صورت یک عرف پذیرفته شده در آمده است. بر اساس مجموعه قوانین مذکور، مقدار دیه نفس با توافق بین دو طرف دعوا تعیین می شده است؛ یعنی طرفین دعوا اختیار داشتند تا نوع و میزان جبران ضرر را تعیین کنند. مقدار دیه‌ای که جانی به خانواده مجنی علیه می پرداخته، در حالت‌های مختلف متفاوت بود چرا که در آن زمان، بخشی از جامعه انگلیس را طبقه بردگان تشکیل می دادند که متعلق به فئودال‌ها بودند و جانی با پرداخت دیه، از هرگونه مسئولیت دیگری معاف می گردیده است. در آن دوران، دیه مقتول به سه جزء تقسیم می شده است که یک جزء آن به دلیل از دست رفتن یکی از رعایای پادشاه به پادشاه داده می شد، جزء دیگر را مالک (فئودال) به دلیل از دست دادن یکی از افراد خود برمی داشت و جزء سوم آن بین افراد خانواده مجنی علیه تقسیم می شد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ص ۲).

۲-۲- در دوران جاهلیت

ساکنان شبه جزیره عربستان، در عصر جاهلیت به دو گروه «بدو» یا بادیه نشین و «حضر» یا شهرنشین تقسیم می شدند. حضر ساکنان شهرهای بزرگ بودند و تعدادشان نسبت به بدو، که قسمت اعظم اعراب بادیه نشین را تشکیل می دادند، بسیار اندک بود. با وجود این، در زمینه احکام دیه و فصل منازعات خونی اختلاف چندانی با یکدیگر نداشتند. بادیه نشینان، قبایل متجاوز و جنگجویی بودند که تعصبات قبیله‌ای بر آنان حاکم بود؛ به طوری که این عصبیت، یگانه وسیله حمایت افراد قبیله از تجاوزات بیگانگان به حساب می آمد و عامل مؤثری برای از بین رفتن شخصیت مستقل افراد قبیله و ایجاد شخصیت حقوقی برای آنان بود.

افراد یک قبیله به دلیل اینکه خون واحدی در رگهایشان جاری بود، حیات اجتماعی واحدی داشتند و برخوردی که با افراد قبیله خود داشتند با رفتاری که با افراد دیگر قبایل داشتند متفاوت بود. در نتیجه، یک قبیله همچون دولتی قائم به ذات و مستقل عمل می کرد و در شئون داخلی و خارجی خود حاکمیت مطلق داشت. اساس زندگی اجتماعی و سیاسی داخل قبیله مبتنی بر اصل تضامن افراد و تساوی کامل آنان در حقوق بود. مالکیت افراد به طور اشتراکی و جمعی بود و اموال قبیله به همه افراد آن تعلق داشت. حفظ امنیت و فصل خصومات بین افراد یک قبیله به شیخ و رئیس قبیله مربوط می شد و او بود که در صورت تحقق جرمی در داخل قبیله حکم صادر می کرد.

اعراب در عصر جاهلیت به صورت پراکنده زندگی می‌کردند و یک حکومت مرکزی که بتواند تمام قبایل را طبق قوانین و مقررات واحدی گرد هم جمع کند نداشتند؛ ولی یک نظام حاکم بین همه قبایل وجود داشت و آن این بود که «قتل کیفر قتل است» یا «قتل، بازدارنده‌ترین عامل ارتکاب قتل است». با نگاهی به تاریخ اعراب قبل از اسلام مشاهده می‌شود که در بین قبایل عرب پیش از اسلام، نظام واحدی در خصوص خون خواهی حاکم نبود به نحوی که اگر قتلی صورت می‌گرفت، اعم از عمدی و یا غیرعمدی، خون‌های بسیاری ریخته شده و حرمت‌های فراوانی شکسته می‌شد. همه افراد قبیله در پی قتل یکی از آنها، چنان با اولیای دم در انتقام جویی می‌کوشیدند و تا انتقام خون ریخته شده را نمی‌گرفتند، آرامش را احساس نمی‌کردند تا آن که با توجه به جنگ‌ها و خون ریزی‌هایی که در پی قتل یکی از افراد قبیله رخ می‌داد، برای پایان دادن به انتقام و منازعات و درگیری‌های خونین نظام پرداخت دیه در بین اعراب قبل از اسلام متداول گردید. برای همین قبل از ظهور اسلام نیز در بین اعراب جاهلی نظام دیه حاکم بوده است. در روایتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) وصیت کرده اند، آمده است ای علی، همانا عبدالمطلب در جاهلیت پنج سنت را بنا گذاشت که خداوند آن پنج سنت را در اسلام جاری کرد [تا آنجا که فرمودند] و در قتل، سنت صد شتر را بنا نهاد که خداوند آن را در اسلام جاری دانست. از این روایت و روایات دیگری که در متون روایی ما آمده است چنین استفاده می‌شود که پیش از ظهور اسلام (در جاهلیت) عبدالمطلب صد شتر را دیه قتل می‌دانست و اسلام نیز آن را امضاء کرد. بنابراین دیه در شریعت اسلام حکمی امضائی است نه تأسیسی (علوی و کریمی‌نیا، ۱۳۹۰).

۲-۳- اسلام و دیه

دین مقدس اسلام درباره نظام دیات، روش جدیدی بنا نکرد، بلکه آن را به همان مفهوم عرفی و عقلایی که متداول بود، پذیرفت. البته این بدان معنا نیست که اسلام برای نظام دیات، توسعه قائل نشد؛ بلکه اسلام با قراردادن مقررات ویژه‌ای قانون دیه را مضبوط ساخت تا از اعمال سلیقه‌های شخصی و سنت‌های قبیله‌ای ممانعت به عمل آورد. یکی از موضوعاتی که لازم است در مورد آن بحث و بررسی صورت گیرد، عناوین ششگانه دیات است. در مورد سه نوع دیه، یعنی شتر، گاو و گوسفند و تعداد و کیفیت آنها همه فقهای عظام متفق القول هستند، اما در مورد دینار و درهم و دویست

حله هنوز بحثهایی وجود دارد همچنین فقهای عظام، در وجوب تخیری انواع ششگانه دیات اتفاق نظر دارند. به این معنا که معتقدند جانی در مقام ادا می‌تواند یکی از انواع ششگانه دیات را انتخاب کند و بپردازد. همچنین متفقند که هر یک از شش نوع دیه، فی نفسه، اصل و بدل از غیر خود نیست. با مراجعه به تمامی روایات وارد شده در باب زکات نقدین و دیات، روشن می‌شود که دینار مذکور در روایات، مرآت و عنوان مشیر است نسبت به مقدار معینی از طلا، لابلشراط از مسکوک بودن آن. در حقیقت، این مرآت و عنوان مشیر، درصدد بیان مقدار طلاست و دینار پل و آئینه برای این مقدار طلای خالص می‌باشد.

درهم عبارت است از نقره مسکوک موزون به وزن معین. ظاهر روایات باب دیات هم مشعر بر این است که لازم است ده هزار درهم، مسکوک بوده و از لحاظ وزن نیز هر درهم آن ۱۲/۶ نخود وزن داشته باشد. بنابراین در صورتی که جانی در مقام ادا، درهم را انتخاب کند نمی‌تواند نقره را که به سکه معامله مسکوک نباشد بپردازد. به عبارت دیگر، اعتبار مسکوک بودن در باب درهم به شرط شیء است و مطالبی که در باب دینار — لابلشراط بودن از لحاظ مسکوک بودن — گفته شد، در اینجا صادق نیست. حله نیز عبارت است از دو لباس که اکثر اصحاب و نیز اهل لغت آن را مرکب از «إزار و رداء» دانسته‌اند. البته بردهایی که در زمان ما موجود است، حله‌ای نیست که در روایات ذکر شده است. قیمت بردهای کنونی زیاد نیست و موارد استعمال خاص دارد، حال آنکه حله‌ای که به عنوان بُرد یمانی با دیگر انواع برابر دانسته شده، در گذشته از لباسهای فاخر بوده و حتی در بعضی روایات قیمت هر حله پنج دینار ذکر گردیده است که در نتیجه بهای دویست حله برابر با هزار دینار می‌شده است، اما با توجه به عدم موضوعیت نسبت به عناوین ششگانه ذکر این مباحث منتفی است (تیموری، ۱۳۷۸، ص ۳). با عنایت به روایات وارده از ائمه اطهار(ع) که فرموده‌اند: «كَانَتِ الدِّيَةُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِائَةً مِنَ الْأَعْبَلِ فَأَقْرَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) معلوم می‌شود که تشریح احکام و قوانین در همه جوامع عقلایی به نحو قضیه حقیقه است (عاملی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۱). نوع ضمان و تعهد نسبت به ماهیت حقوقی دیه مسلماً عقدی و قراردادی محسوب نمی‌شود، اما درباره اینکه چنین مسئولیتی جنبه کیفری صرف داشته باشد یا جنبه مدنی صرف و یا ترکیبی از آن دو، اختلاف نظر وجود دارد. به طور کلی سه دیدگاه عمده در مورد ماهیت حقوقی نظام دیات ابراز شده است. آنچه از مجموع آرای مذاهب اربعه به دست می‌آید (حنفیه

و بعضی از مالکیه به طور صریح، شافعیه و حنبلیه) این است که دیه ظهور در جبران خسارت دارد و قهراً جنبه کیفری و مجازات ندارد. بنابراین دیه به عنوان مالی در ازای اثر جنایت به مجنی علیه یا بستگان او پرداخت می شود.

۳- حقوق کنونی و دیه

حقوق دانان در خصوص ماهیت دیه مواضع چهارگانه ای اتخاذ نموده و هر کدام برای اتخاذ رویه خود به دلایلی استناد نموده اند. بخش دوم از تحقیق فراروی به بررسی حقوقی موضوع اختصاص دارد.

۱-۳- تئوری کیفر بودن دیه

در رویکرد حقوق دانان مجازات عبارت است از هر نوع صدمه یا محدودیتی که بر طبق قانون و به منظور تحقق بخشیدن به هدف های خاصی از طرف دادگاه نسبت به جسم، تن، حیثیت، آزادی، مال و دارایی مجرم تحمیل می شود (شامبیاتی، ۱۳۷۴، ص ۱۴). از جمله نظریه های ماهیت حقوقی دیه این است که دیه را از حیث ماهیت، کیفری تلقی کرده و آثار حقوقی مجازات بر آن بار می کنند. در نگاهی دیگر، دیه ماهیتی به کلی غیر کیفری دارد و وجوب، تأدیه آن ناشی از مسؤولیت مدنی جانی و برای جبران خسارتی است که در اثر جنایت بر مجنی علیه وارد آمده است. از یک منظر دیه دارای ماهیت کیفری می باشد و هدف از تشریح آن، تنبیه جانی است و از این رو با جزای نقدی که در نظام های حقوقی وجود دارد، قابل مقایسه است. عده ای از حقوق دانان به «مجازات بودن دیه» معتقدند.

به نظر اینان، دیه صرفاً یک کیفر جزایی است؛ از این رو، برخی از آن به «کیفر نقدی» تعبیر کرده اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۳۲۲). البته باید گفت که طبق این دیدگاه، دیه در جنایات شبه عمد و خطا، کیفر اصلی مرتکب است، ولی در جنایات عمد، اگر اولیای مقتول یا شخص مجنی علیه با جانی به جای قصاص، در پرداخت دیه توافق و مصالح کنند، کیفر بدلی شمرده می شود (فیض، ۱۳۶۸، ص ۱۳۵). این گروه در بیان دلایل و مستندات خود، علاوه بر استناد به مواد ۱۴ و ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که دیه را در زمره مجازاتها منظور کرده است، از جمله اظهار نموده اند که قتل عمد، موجب قصاص است و اگر قاتل عمدی فوت شود، قصاص ساقط می گردد حال اگر اولیای دم با تراضی از قصاص صرف نظر کنند و در عوض، مطالبه دیه قتل نفس نمایند،

آیا به دنبال ساقط شدن قصاص، دیه هم ساقط می‌شود یا خیر؟ بدیهی است که اگر دیه را نوعی مجازات بدانیم، با فوت قاتل، دیه از بین می‌رود، ولی اگر دیه را نوعی جبران خسارت بدانیم، با فوت قاتل از بین نمی‌رود و از مال قاتل در صورت وجود مال یا از الاقرب فالاقرب و یا از بیت‌المال باید پرداخت شود، در صورتی که قانونگذار به صراحت دیه را نوعی مجازات شناخته است (شامبیاتی، ۱۳۷۴، ص ۱۴). بعضی دیگر نیز در ذکر دلایل مجازات بودن دیه آورده‌اند با توجه به مصوبات قانونی قبل از اسلام، از قانون حمورابی گرفته تا قانون یهود و قوانین دیگر، مسئله دیه برای تنبیه متهم و دلجویی از مجنی‌علیه مطرح بوده و به عنوان مجازات و کیفر تلقی شده است؛ از این رو، شرع هم آن را نوعی مجازات دانسته است. پس از تشریح دیه در شرع مقدس، دانشمندان حقوق اسلامی، دیات را در کنار مجازاتهای دیگر اسلامی (حدود، قصاص و تعزیرات) ذکر کرده، آن را نوعی مجازات می‌دانند. و نیز آیه جزاء سیئه سیئه مثلها به مجازات بودن دیه اشاره دارد. مدلول آیه این است که هرگاه شخصی، عمداً دست کسی را قطع کند، باید دست او را قطع کرد. پس زمانی که مجنی‌علیه بخواهد یک درجه تخفیف بدهد، چه باید بکند؟ شرع در اینجا با وضع دیه، راه تخفیف را معین کرده است؛ بدین گونه که در صورت رضایت، می‌توان از قصاص گذشت و دیه گرفت، پس در حقیقت، دیه هم نوعی مجازات تلقی شده است، اما مجازاتی خفیف‌تر. همچنین ذکر نموده‌اند که در شرع مقدس، پدر را به دلیل قتل فرزندش قصاص نمی‌کنند. در اینجا شرع، اهمیت رابطه پدری و فرزندی را با اهمیت قتل سنجیده و به دیه حکم کرده است؛ یعنی پدر باید دیه بپردازد و خودش هم حقی از این دیه ندارد.

شرع مقدس در حقیقت، می‌خواهد پدر را با این حکم مجازات کند، ولی با در نظر گرفتن رابطه پدری و فرزندی، در مجازات یک درجه تخفیف می‌دهد؛ بنابراین، می‌بینیم که دیه هم نوعی مجازات به شمار آمده است و از سوی دیگر وقتی هدف مجازات تنبیه مجرم باشد، می‌توان دیه را هم نوعی مجازات دانست؛ چون تنبیه او را در پی دارد (صالحی، ۱۳۷۶، صص ۵۰-۴۰). علاوه بر موارد مذکور یکی از تفاوت‌های اساسی مجازات و خسارت، آن است که میزان خسارت بر خلاف مجازات، در شرع و قانون مشخص نشده است، بلکه پس از وقوع سبب خسارت، میزان آن تعیین می‌شود. دیه نیز با توجه به اینکه دارای میزان و مقدار مشخصی است، طبیعتاً از نوع مجازات است و اگر جنبه خسارت داشت، نباید میزان معینی برای آن ذکر شود. کما اینکه اگر دیه را خسارت به

شمار آوریم، عوضی خواهد بود که در مقابل نفس یا اعضای بدن قرار می‌گیرد، اما طبیعی است که جان انسان آن قدر گرامی و ارزشمند است که هیچ مالی نمی‌تواند عوض آن قرار گیرد؛ بنابراین، دیه را نمی‌توان به عنوان خسارت و در مقابل جان و اعضای بدن قرار داد؛ زیرا هیچ تناسبی میان عوض و معوض نخواهد بود. مضافاً اینکه اگر دیه خسارت باشد، باید هنگام اجرای آن، حق اجرا پرداخت شود، حال آنکه دیه همچون سایر مجازاتهای نقدی، بدون پرداخت حق اجرا، قابلیت اجرا دارد (زراعت، ۱۳۷۸، ص ۳۱). وجود تأدیه دیه منوط به وقوع جرم نیست و در موارد عدید، به رغم این که جرمی واقع نشده است، مقنن پرداخت دیه به مجنی علیه را لازم می‌داند که از آن جمله جنایات خطایی محض و نیز شبه عمد است.

حال با توجه به این که حسب مسلمات حقوقی، مجازات تنها در برابر وقوع جرم قابل اعمال است، چگونه می‌توان دیه را در جنایات خطایی محض، کیفر عمل جانی دانست؟ با این توضیح که جانی در خطای محض، نه قصد انجام فعلی را نسبت به مجنی علیه دارد و نه خواستار ورود جنایت و ترتب نتیجه بر فعل خویش است، ولی فعل او اتفاقاً موجب قتل، جرح و یا نقص عضو مجنی علیه شده است. علی هذا در هیچ کدام از مصادیق خطای محض، به علت فقدان عنصر معنوی جرم (سوء نیت عام و خاص)، نمی‌توان به مجرم بودن جانی و لزوم مجازات وی قائل شد. این اشکال کم و بیش، در جنایات شبه عمد نیز وجود دارد. در جنایت شبه عمد، جانی قصد انجام فعلی را بر روی مجنی علیه دارد که نوعاً سبب جنایت نمی‌شود، لکن خواستار ورود جنایت و ترتب نتیجه بر فعل خویش نیست؛ به عبارت دیگر، در شبه عمد، جانی سبب را قصد نموده است، بدون آن که مسبب را قصد کرده باشد؛ ولی فعل او اتفاقاً موجب جنایت شده است. در این موارد نیز دیه را نمی‌توان مجازات جنایت (نتیجه فعل) دانست؛ چه، جنایت مقصود جانی نبوده است و کیفر فرد برای فعلی که خارج از اختیار او بوده است، مباح نیست لذا، در صورت اصرار بر ماهیت کیفری دیه در این موارد ناچار باید آن را مجازات فعل انجام شده، دانست. این نیز نمی‌تواند مورد پذیرش باشد؛ زیرا حداقل در نظام حقوقی کنونی انجام فعلی که نوعاً کشنده نیست، نسبت به اشخاص، در تمام موارد جرم محسوب نشده است. توجه بدین نکته ضروری است که در جنایات عمدی، مجرم محکوم به قصاص است و پرداخت دیه جز در صورت عدم ثبوت یا عدم امکان استیفای قصاص، جنبه اصلی ندارد. در غیر مورد استثناء، وجود پرداخت دیه منوط به تصالح میان جانی و مجنی علیه یا ورثه

او است که مبلغ آن می‌تواند از میزان دیه کمتر یا بیشتر باشد. بنابراین، حتی می‌توان گفت در این موارد اطلاق دیه به مال تأدیه شده خالی از تسامح نمی‌باشد. از سوی دیگر اگر دیه مجازات بود، وجوب، تأدیه آن به درخواست مجنی علیه یا ورث او منوط نمی‌شد و دادگاه موظف بود رأساً به لزوم تأدیه آن از قِبَل مجرم حکم نماید؛ در حالی که حکم به تأدیه دیه همواره منوط به درخواست مجنی علیه یا ورث او است (عالی پناه، ۱۳۸۷، ص ۳). ایرادی دیگر که مطرح شده این است که اگر دیه، کیفر و جزای نقدی بود، قاعدتاً باید به دولت تأدیه می‌شد و نه مجنی علیه؛ در حالی که دیه به مجنی علیه یا بازماندگان وی پرداخت می‌شود و مسؤول تأدیه دیه در تمام موارد، شخص جانی نیست و در برخی موارد اشخاص دیگری غیر از جانی باید آن را بپردازند؛ چنان‌که در قتل خطایی، «عاقله» مسؤول پرداخت دیه است.

حتی در برخی مواقع، بیت‌المال مسؤول پرداخت دیه تلقی می‌شود. همچنین حسب اصول آیین دادرسی کیفری، هرگاه متهم پس از شروع تعقیب از دنیا برود، تعقیب موقوف می‌گردد و یا آثار حکم کیفری از بین می‌رود؛ در حالی که در مورد دیات، وضع به گونه‌ای دیگر است. فوت متهم یا محکوم در هیچ یک از مراحل دادرسی، مانع مطالبه دیه از سوی مجنی علیه یا ورث او نیست. هدف از وضع مجازات مالی، تنبیه مجرم است تا از تکرار جرم باز ایستد و این امر با امتنان در حق مرتکب جرم، منافات دارد. این در حالی است که قانون‌گذار، با تخییر جانی در انتخاب نوع دیه و نیز امهال وی در پرداخت، قصد خود در حمایت از جانی را به نمایش گذاشته است. بر این اساس معلوم می‌شود که پذیرش کیفر بودن دیه با چه اشکالاتی رو به رو است. این امر در موارد جنایات خطایی و شبه عمد و نیز جنایات عمدی که برای آن قصاص پیش‌بینی شده است، وضوح بیش‌تری دارد؛ اما در موارد وجوب دیه در جنایات عمدی که از آن به دیه بدلی قهری، تعبیر می‌شود. نیز نمی‌توان دیه را کیفر و جزای نقدی دانست؛ زیرا از اشکالات فوق‌الذکر در این موارد نیز ساری و جاری است.

۳-۲- تئوری جبران خسارت بودن دیه

در دیدگاه این گروه، دیات، ضمان مدنی است؛ یعنی دیه، خواه در عوض قتل یا ضرب و جرح عمدی باشد که اولیای دم با مصالحه با جانی به جای قصاص خواستار آن گردیده‌اند و خواه در قبال قتل یا ضرب و جرح شبه عمد یا خطا باشد، در هر صورت،

جنبه مدنی دارد و خسارت است، نه مجازات (محقق داماد، ۱۳۸۶، ص ۱۶۸). طرفداران این دیدگاه برای اثبات مدّعی خود، دلایلی را که بیانگر جنبه حقوقی دیه است، متذکر شده‌اند. برخی بیان داشته‌اند که در روایت‌های وارده در باب دیات، مجازات بودن دیه مطرح نگردیده، بلکه از آنها استفاده می‌شود که دیه برای جبران ضرر و زیان‌های بدنی تعیین شده است؛ زیرا در این روایات، اولاً دیه در برابر ارش قرار گرفته و از آنها استفاده می‌شود که ارش برای جبران ضررها و زیانهای وارده بر بدن، درجایی که دیه تعیین نشده، در نظر گرفته شده است.

پس همان طوری که ارش، یک نوع جبران خسارت و ضرر بدنی به شمار می‌رود، دیه نیز باید به قرینه مقابله، یک نوع جبران خسارت بوده باشد؛ ثانیاً وضع مجازات‌های اسلامی همیشه در مقابل معصیت و گناه می‌باشد، در حالی که دیه در مقابل فعلهای خطایی یا شبه عمد قرار می‌گیرد؛ ثالثاً عاقله که گاهی مسئول پرداخت دیه‌اند، خواه خویشاوندان جانی باشند و یا امام (دولت)، معنا ندارد که مجازات شوند و اگر دیه، مجازات باشد، باید گفت که افراد بی‌گناه از نظر فقه اسلامی قابلیت تعقیب کیفری را دارند که این بر خلاف عدالت و منطقی عقل مستقیم و فکر سلیم است. مضافاً اینکه در بسیاری از روایات به ضمان دیه تعبیر شده است و ضمان، در مسئولیت مالی ظهور دارد، نه مجازات (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶، ص ۱۸۵). از ایراداتی که مطرح شده این است که بر اساس دیدگاهی که دیه را مبلغ مقطوعی برای جبران کل خسارات وارد بر مجنی علیه می‌داند، عادلانه نیست.

عدالت واقعی نهادن هر چیز بر جای سزاوار آن است و شناختن جای سزاوار با چشم بسته میسر نمی‌شود و لازمه آن رعایت همه شؤون و شرایط است. چگونه می‌توان خسارت شکستن دست جراح یا هنرمندی را با بیکاره‌ای دغل برابر داشت و دم از عدالت خواهی زد؟ آیا به واقع انسان‌ها در پیشگاه قانون همچون اموال مثلی ارزشی برابر دارند و شرف و تقوا و علم و وضع اجتماعی آنان به حساب نمی‌آید؟ آیا می‌توان بر شاهکار جهان خلقت و جانی که حق در او دمیده بهای مالی گذارد و نقصی را که بر این مجموعه متفکر و فعال وارد شده است با «ارش» وارد بر اشیاء و حیوان قیاس کرد؟ همچنین اظهار داشته اند مواد ۱۴ و ۱۷، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه را در شمار کیفرها طبقه‌بندی نموده است و نیز بیان شده که نتیجه منطقی پذیرش مجازات نبودن دیه این است که حکم بدان را می‌توان با حکم به قصاص، حدود و تعزیرات قابل جمع دانست؛ «در حالی

که قانون این امکان را نپذیرفته و اختلاط مجازات‌ها را منع کرده است. اگر دیه تنها چهره مدنی داشت و ابزار جبران خسارت بود، قاتل باید مجازات قصاص را تحمل می‌کرد و با دادن دیه ضرر ناشی از کار خود را نیز جبران می‌ساخت؛ ولی قانون‌گذار دیه را کفه متقابل قصاص ساخته و به شاکی اجازه داده است که یکی از آن دو را انتخاب کند. از یک سو نتیجه نامعقول دیگر پذیرش مجازات نبودن دیه این است که باید پذیرفت در جامعه اسلامی آنچه قصاص ندارد، مانند کشتن کافر ذمی و کودک و دیوانه، جرم نیست و مرتکب تنها باید خسارت ناشی از فعل خود را جبران کند.

در حالی که قانون این نتیجه نامعقول را رد می‌کند و با دادن عنوان «قتل» اعمال یاد شده را در زمره جرایم می‌آورد. و از دیگر سوی، اگر دیه مبلغ مقطوع خسارتی باشد که قانون‌گذار برای ضرر زیان دیده معین کرده است، با صدور حکم دیه باید دعوی خسارت پایان یابد و زیان دیده از مطالبه هرگونه مبلغ اضافی محروم شود. این نتیجه را قانون دیات رد نکرده است. منتها، باید دانست که، بر فرضی دیه تنها چهره مدنی داشته باشد که برای جبران خسارت داده می‌شود، شمول آن بر تمام ضررها دلیل اضافی می‌خواهد و همین امر سبب شده است که بعضی، با اعتراف به ماهیت مدنی دیه، بکوشند تا با استناد به عموماًت مربوط به لزوم جبران تمام ضرر از آن نتیجه ناروا پرهیز کنند و ادعای شاکی را نسبت به مطالبه خسارت قابل استماع بدانند. با وجود این، باید پذیرفت که اعتقاد به چهره مدنی محض برای دیه و نفی ماهیت کیفری آن، اثبات وجود حق اضافی را برای قربانی جرم دشوارتر می‌کند، چراکه ظاهر این است که قانون‌گذار، در مقام بیان چگونگی جبران خسارت و میزان مبلغی که بر عهده مجرم قرار می‌گیرد، به تمام خسارت نظر دارد، نه به بخشی از آن (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۶۵). در مقابل هر کدام از رویه‌های کیفری محض و خسارتی محض دو دیدگاه با تعدیلاتی از سوی حقوق دانان مطرح شده‌اند که هر کدام از آنها نیز در نوع خود از ظرافت‌های خاصی برخوردار است که در ادامه طی دو مبحث مورد موشکافی قرار می‌گیرد. بعضی احتمال دیگری را درباره ماهیت دیه مطرح کرده‌اند؛ این احتمال که ماهیت دیه در همه موارد یکسان نیست، بلکه در حالت‌های مختلف، ماهیت جداگانه‌ای دارد.

در مورد چگونگی این تفکیک در ماهیت دیه، آرای مختلفی ارائه شده است در یک صورت تفکیک بدین گونه است که برای دیه، دو حالت تصور شود. نخست دیه‌ای که از سوی غیر جانی، مانند عاقله یا از بیت‌المال پرداخت می‌شود که این دیه، ماهیت

خسارت بودن را دارد و شائبه مجازات بودن در آن راه ندارد؛ زیرا هدف چنین دیه‌ای، جبران خسارتهای وارد بر مجنی‌علیه است، نه تنبیه عاقله. همچنین پرداختن دیه از سوی عاقله نه هدف مادی مجازات را تأمین می‌کند، نه هدف اخلاقی آن را. حالت دوم، دیه‌ای که از سوی شخص جانی پرداخت می‌شود و ایسن دیه، خسارت کیفری است؛ یعنی چیزی که برخی از ویژگیهای خسارت و نیز برخی از ویژگیهای مجازات را دارد. چون خسارت است، سبب می‌شود که نتوان آن را مجازات محض به شمار آورد؛ مثلاً نمی‌توان آن را به صندوق دولت واریز کرد یا آن را بر ترکه متوفی تحمیل نکرد و چون مجازات است، نمی‌توان آن را خسارت محض دانست؛ مثلاً نمی‌توان قاتل را در قبال عدم پرداخت آن بازداشت نکرد یا میزان معین و ثابتی برای آن قرار نداد.

احتمال دیگر برای تفکیک در ماهیت دیه، آن است که دیه بدل از قصاص؛ اعم از قهری یا قراردادی؛ مجازات مالی به شمار می‌رود، اما در سایر موارد خسارت محض است. احتمال بعدی، این است که دیه، چنانچه ناشی از جرم باشد، مجازات است، اما اگر ناشی از شبه جرم باشد، خسارت است. مهم‌ترین دلیلی که سبب شده این گروه، در ماهیت دیه به تفکیک معتقد شوند، ویژگیها و خصوصیات مندرج در دیه است؛ به طوری که آن را چنان ناموده که برخی از ویژگیهای مجازاتها و برخی از ویژگیهای خسارات را در بر دارد؛ از این رو، تمام دلایل مورد تمسک طرفداران مجازات محض بودن دیه و طرفداران ضمان مدنی بودن دیه در اثبات نظر خود، صحیح به نظر می‌رسد.

به همین سبب، طرفداران تفکیک در ماهیت دیه، از طرفی برای جمع میان این دو گروه و رفع انتقادهای وارد بر هر نظریه و از طرف دیگر، به سبب حالات مختلفی که دیه دارد (دیه بدل از قصاص، دیه ناشی از شبه عمد و دیه ناشی از خطای محض)، دیدگاه تفکیک در ماهیت دیه را مطرح کرده‌اند (میرسعیدی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۲). اشکال وارد آن است که ماهیت دیه را منفک می‌کند؛ چرا که اگر دیه، خسارت است، باید در همه جا خسارت و اگر مجازات است، در همه جا باید مجازات باشد و اگر هر دو خصوصیت را دارد، در همه جا باید به همین شکل باشد و نمی‌توان در موارد مختلف، همچنان که دیدیم، به تفکیک قائل شد. دیه، یک نهاد حقوقی است که بسیط و ساده است، نه مرکب؛ از این رو، نمی‌توان در جاهای مختلف و در شرایط مختلف، ماهیتهای جداگانه برای آن در نظر گرفت؛ چون اگر دیه را دارای هر ماهیتی بدانیم، باید در همه جا بر همان ماهیت، انطباق‌پذیر باشد؛ یعنی با شرایط و در حالات مختلف، چهره

ماهیتی دیگری نیابد، بلکه چنان باشد که با ماهیت فراگیرش، قابل صدق بر تمام حالاتش باشد.

۲-۳- تئوری دوگانگی ماهیت دیه

بر اساس این رویکرد دیه را نه می‌توان به طور کامل، جزای نقدی دانست و نه هدف از تشریح آن را صرفاً جبران خسارت وارد بر مجنی علیه دانست، بلکه دیه، ماهیتی دوگانه دارد و یادگار دورانی است که مرز مشخصی میان مسؤولیت مدنی و کیفری در نظام‌های حقوقی ترسیم نشده بود.

به دیگر سخن، «دیه» هم مجازات است تا مانع از ارتکاب جرم قتل و جرح و اتلاف جان و مال دیگران شود، و هم به منظور جبران ضرر به شاکی داده می‌شود. از جمله نظریاتی که ذکر شده اند این است که دیه از یک سو، مجازات است؛ به خاطر اینکه جزایی است مقدر و معین که در مقابل ارتکاب جرم مقرر شده و حتی اگر مجنی علیه گذشت نماید، باز می‌توان جانی را به مجازات تعزیری محکوم نمود، در حالی که اگر دیه مجازات نبود، بدون درخواست مجنی علیه نمی‌توانستیم حکم به تعزیر جانی کنیم و جایز نبود که با گذشت مجنی علیه، مجازاتی تعزیری بر جانی تحمیل کنیم. از سوی دیگر، دیه، خسارت مدنی و عوض است؛ به خاطر اینکه دیه، مالی است که به طور کامل به مجنی علیه تعلق می‌گیرد و همچنین اگر مجنی علیه از حق خود در گرفتن دیه صرف‌نظر کند، نمی‌توان جانی را به پرداخت دیه محکوم کرد.

همچنین طرفداران دیدگاه ماهیت دوگانه دیه، برای اثبات نظر خود از قرائنی نیز استفاده می‌کنند بدین مضمون که موادی از قانون مجازات اسلامی که در مورد دیه وجود دارد، در ظاهر، پیرامون ماهیت دیه به تناقض‌گویی افتاده است؛ به گونه‌ای که بعضی به خسارت بودن و بعضی به مجازات بودن دیه اشاره دارد؛ بنابراین، به نحوی باید میان این تناقض‌های ظاهری جمع کرد و بهترین راه جمع میان این مواد، آن است که دیه را دارای ماهیتی مرکب از مجازات و خسارت بدانیم. به همین صورت تأمل در ادله مجازات یا خسارت بودن دیه، به خوبی از این امر حکایت دارد که هیچ‌یک از این دلیل‌ها را نمی‌توان به عنوان دلیل معتبر قانونی یا حجت شرعی دانست، بلکه هر کدام از آنها قرینه‌ای است که دیدگاه مجازات یا خسارت بودن دیه را تقویت می‌کند. از طرفی، هر قرینه‌ای در مقابل خود، قرینه مخالفی دارد؛ بنابراین، هر یک دیگری را خنثی می‌سازد. از این رو،

بہتر است از انحصار دیدگاہ دست برداشت و ہر دو دیدگاہ را با یکدیگر تلفیق کرد. از جملہ ایرادات مطرح بہ این دیدگاہ، چگونگی تحقق ماہیت دوگانہ داشتن در یک موجود یا بہ عبارتی در دیہ است. طرفداران این دیدگاہ در پاسخ بہ این اشکال اظہار داشتہ اند هیچ ایرادی ندارد کہ در عالم حقوق، موجودی از جملہ دیہ، ماہیتی دوگانہ داشتہ باشد؛ چرا کہ بہ طور کلی، عالم حقوق، عالم اعتبار است و دیہ نیز از امور اعتباری است و وحدت و کثرت ماہیت آن نیز ساختہ ذہن و قراردادی اجتماعی افراد است. پس در واقع، دیہ بہ اعتبارهای گوناگون، ممکن است ماہیت کیفری داشتہ باشد، یا ماہیت مدنی و یا ہر دو ماہیت را. اعتقاد بہ ماہیت دوگانہ دیہ و توجہ بہ آثار ناشی از اختلاط دو مسؤولیت کیفری و مدنی، نہ تنها واقعیاتی انکارناپذیر است، بلکہ راہ را برای رسیدن بہ نتیجہای معقول باز می کند؛ ماہیت کیفری دیہ احتمال شمول دیہ بہ جبران تمام خسارات ناشی از جرم را تضعیف می کند و اجرای عدالت را با مانع قانونی رو بہ رو نمی سازد. تکیہ بر ماہیت مدنی و چہرہ حمایتی دیہ نیز مانع از آن است کہ زیان دیدہ بتواند ہم دیہ را بگیرد و ہم زیان ناشی از جرم را بخواید. برای مطالعہ ماہیت دیہ بر اساس قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، باید بہ سراغ پیشینہ این قانون رفت. در نخستین گام نیز، باید از لایحہ مجازات اسلامی (کلیات، حدود، قصاص و دیات) یاد کرد؛ این لایحہ در جلسہای بہ تاریخ ۱۳۸۸/۵/۲۷ بہ تصویب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس رسیدہ و در تاریخ ۱۳۸۸/۹/۲۵، مجلس شورای اسلامی با اجرای آزمایشی آن موافقت کرد. بر اساس مادہ ۱۴ این لایحہ، دیہ از جملہ مجازاتها می باشد.

با این حال، مواد ۱۷ و ۴۵۰ همان لایحہ نیز از آن با عنوان مال نام بردہ است. در مادہ ۴۵۴ نیز می خوانیم: «دیہ حسب مورد حق شخصی مجنی علیہ یا ولی دم بودہ و دارای احکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان است.» از چنین صراحتی می شد برداشت کرد کہ خسارت مازاد بر دیہ قابل مطالبہ نیست؛ با این حال، در مادہ ۴۵۶ نتیجہی دیگری گرفته شد: «ہرگاہ ہزینہهای متعارف معالجہ مجنی علیہ بیش از دیہ باشد علاوہ بر دیہ، خسارت مازاد نیز باید از باب قاعدہ لاضرر با اخذ نظر کارشناس و با حکم دادگاہ تعیین... گردد.» اما شورای نگہبان در نامہ شماره ۴۰۶۳۷/۴۰۳۰/۸۹ تاریخ ۱۳۸۹/۹/۱ پرداخت خسارت مازاد بر دیہ را خلاف شرع شناخت. با توجہ بہ ایراد شورای نگہبان، اصلاحاتی در متن لایحہ در جلسہ مورخ ۱۳۹۰/۵/۲ کمیسیون حقوقی و قضایی بہ تصویب رسید. در این متن جدید، اگرچہ مواد ۱۴، ۱۷، ۴۵۰ و ۴۵۴ تغییری نکرد اما مادہ ۴۵۶ حذف شد. سرانجام

نیز، متن نهایی قانون مورد گفت‌وگو در ۱۳۹۲/۲/۱ به تصویب کمیسیون پیش‌گفته و در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱۱ به تایید شورای نگهبان رسید. حال جای این پرسش است که آیا با توجه به قانون جدید، خسارت مازاد بر دیه قابل جبران است یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش، می‌توان به ماده ۴۵۲ متوسل شد که بر پایه آن، دیه احکام و آثار مسوولیت مدنی یا ضمان را دارد.

بنابراین، فرض بر این است که ماهیت دیه، مسوولیت مدنی و کارکرد آن، جبران خسارت وارده است؛ بنابراین، با گرفتن دیه، بنا بر فرض، همه خسارت فرد جبران می‌شود؛ پس مطالبه خسارتی مازاد بر دیه، برخلاف اصل جبران کامل خسارات است. به این دلیل، می‌توان حذف ماده ۴۵۶ را نیز افزود؛ در واقع، حذف ماده‌ای که مطالبه خسارت مازاد بر دیه را مجاز می‌دانست، دلیلی است بر عدم امکان مطالبه این خسارت. اما این تفسیر، همه تلاش‌های حقوق‌دانان در سه دهه گذشته برای توجیه امکان مطالبه خسارت مازاد بر دیه را بر باد خواهد داد. پس باید راه دشوارتری را در پیش گرفت. در این راه، از حذف ماده ۴۵۶ نباید هراسید؛ این حذف، نه تنها دلیلی برای ممنوعیت مطالبه خسارت مازاد بر دیه نیست، بلکه برعکس، باید از آن در راستای امکان مطالبه خسارت مازاد بر دیه بهره برد؛ در واقع، اگرچه در یک تفکر دقیق حقوقی، تلقی دیه به عنوان مسوولیت مدنی، با مطالبه خسارت افزون بر دیه، ناسازگار است اما قانون‌گذار ما در متن مصوب خویش در تاریخ ۱۳۸۸/۹/۲۵، این دو را با یکدیگر ناسازگار ندید چنانکه هم ماهیت مسوولیت مدنی را برایش پذیرفت و هم مطالبه خسارت افزون بر دیه را مجاز دانست.

ماده ۴۵۶ نیز نه به دلیل ناسازگاری این دو سخن با یکدیگر، بلکه به سبب تصور غیرشرعی بودنش، حذف شد. پس در نگاه قانون‌گذار ما یک نهاد حقوقی (دیه) می‌تواند هم کارکرد مسوولیت مدنی داشته باشد و هم خسارت مازادش قابل مطالبه باشد. پس با وجود آنکه در متن کنونی قانون مجازات، ماهیت دیه، مسوولیت مدنی دانسته شده، می‌توان مطالبه خسارت مازادش را نیز مجاز دانست. اگر این سخن نیز دلنشین نباشد، می‌توان گفت که اگرچه ماده ۴۵۶، حذف شده اما هنوز تعریف دیه، که مؤید ماهیت ترکیبی آن است، دست‌نخورده باقی مانده؛ چرا که از یک سو، بر اساس ماده ۱۴، دیه مجازات است و از دیگر سو، بر اساس ماده ۴۵۴، ماهیت دیه، مسوولیت مدنی است. بنابراین، قانون‌گذار ما به سمت نظریه ترکیبی یعنی تلقی دیه به عنوان مجازات و مسوولیت مدنی، هر دو، گرایش یافته است.

حذف ماده یاد شده نیز به معنای سکوت قانون‌گذار ما در برابر موضوع امکان مطالبه خسارت افزون بر دیه است؛ در نتیجه، موقعیت کنونی ما در برابر این موضوع، همانند موقعیتی است که در هنگام قانون مجازات اسلامی پیشین داشته‌ایم؛ پس، همچنان که در آن زمان، خسارت مازاد بر دیه قابل مطالبه بود، در این زمان، نیز به همین نکته می‌توان باور داشت (میرشکاری، ۱۳۹۲).

برون داد

دیه مالی است که از جانب شارع برای جنایات مقرر شده است. در خصوص ماهیت دیه گروهی معتقد به جنبه کیفری و دسته ای قائلین به وجه جبران خسارتی دیه می‌باشند. در مقابل عده ای به تفکیک ماهیت دیه باور دارند و در نهایت گروه چهارم برای دیه ماهیتی دوگانه قائل اند. با توجه به آنچه درباره ماهیت دیه گفته شد، اعتقاد به ماهیت دوگانه برای دیه و پذیرش آن، بهترین گزینه در این باره است؛ با این توضیح که دیه ماهیتی تلفیقی دارد؛ به این معنا که دیه کامل نه قابل تطبیق با جزای مالی است و نه خسارت مدنی و به عنوان یک نهاد حقوقی مستقل، از سویی جنبه مدنی دارد و خسارت‌ها و زیان‌های وارد شده بر مجنی علیه یا اولیای وی را جبران می‌کند و از سوی دیگر جنبه کیفری دارد و موجبات تنبّه و عبرت‌آموزی مرتکب را فراهم می‌سازد. اما سایر دیدگاهها به جهت تک‌بعدی بودن و یک‌جانبه نگرستن به ماهیت دیه، انتقادات و ایرادهایی را از حیث عدم توجه به جنبه دیگر بر خود مترتب کرده است. قانونگذار جزایی در قانون ۱۳۹۲ از یک سو دیه را در شمار مجازات‌ها ذکر کرده است و از سوی دیگر با با عنایت به ماده ۴۵۲ دیه احکام و آثار مسوولیت مدنی یا ضمان را دارد. از منظر فقهی نیز دیه یک تأسیس فقهی است که دارای دو وجه است؛ هم مجازات محسوب می‌شود و هم نوعی خسارت مالی است و روشی برای جبران ضرر و زیان جانی در مواردی است که قصاص منتفی است.

مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابراهیمی، سعید، ۱۳۸۶، بررسی تطبیقی ماهیت دیه در فقه مذاهب اسلامی با با نگرش به آراء حقوق دانان و نظریات مشورتی، فصلنامه فروغ وحدت، سال سوم، ش دهم
- ۳- بهرام چوبین، فرتاش، ۱۳۸۹، تحلیلی بر ماهیت حقوقی دیه، پیام آموزش، سال هشتم
- ۴- تیموری، خیرالله، ۱۳۷۸، تفتیح ملاک تعیین دیه، پژوهشنامه متین، ش ۵ و ۶
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۶، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، چ هشتم
- ۶- داوودی گرمارودی، هما، ۱۳۸۴، مکتب نئوکلاسیک نوین و احیای رویکرد سزادهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۸
- ۷- زراعت، عباس، ۱۳۷۸، شرح قانون مجازات اسلامی؛ بخش دیات، نشر ققنوس، چ اول
- ۸- شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۷۴، حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص، نشر ویستار، چ دوم
- ۹- صالحی، فاضل، ۱۳۷۶، دیه یا مجازات مالی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ دوم
- ۱۰- عالی پناه، علیرضا، ۱۳۸۷، بررسی تطبیقی دیه و خسارات تنبیهی در فقه امامیه و نظام حقوقی کامن‌لا، پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره ۹، ش ۲۷
- ۱۱- عاملی، حر، ۱۳۹۷ق، وسائل الشیعه فی تحصیل مایل الشریعه، ترجمه علی افراسیابی، انتشارات آل البيت لإحياء التراث قم، ج ۱۹، چ ۱
- ۱۲- علوی، سید حسین و کریمی‌نیا، محمد مهدی، ۱۳۹۰، بررسی ماهیت دیه از منظر فقه و حقوق، قابل مشاهده بر روی وب سایت حجت الاسلام رفعتی نائینی به نشانی <http://www.rafatinaeni.com>
- ۱۳- فیض، علیرضا، ۱۳۶۸، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلامی، تهران، اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۱۴- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۲، مسؤولیت مدنی، غصب و استیفاء، انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۵- گرجی، ابوالقاسم، ۱۳۸۰، دیات، انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۶- محسنی، مرتضی، ۱۳۸۲، دوره حقوق جزای عمومی، انتشارات گنج دانش تهران، چ سوم
- ۱۷- محقق داماد، مصطفی، ۱۳۸۶، قواعد فقه؛ بخش جزایی، انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، چ هفتم
- ۱۸- مرعشی شوشتری، محمدحسن، ۱۳۷۶، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، نشر میزان، چ دوم
- ۱۹- مرکز مطالعات حقوقی ماهان، بی تا، دیه مجازات است یا خسارت؟، قابل مشاهده بر روی سایت مؤسسه ماهان به نشانی: www.mahan.ac.ir
- ۲۰- موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۷۹، نگرش جدید بر قانون دیات؛ سیر تاریخی پیدایش نظام دیات، پژوهشنامه متین، ش ۶
- ۲۱- موسوی خمینی (ره)، روح الله، ۱۳۸۰، تحریر الوسیله، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، مطبوعات دارالعلم، چ دوم، چ ۹
- ۲۲- میر سعیدی، منصور، ۱۳۷۳، ماهیت حقوقی دیات، تهران، نشر میزان، چ اول
- ۲۳- میرشکاری، عباس، ۱۳۹۲، ماهیت دیه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مشاهده بر روی وبلاگ مقامی به نشانی www.maqami.blog.ir